

حس هویت جویی، ایدئولوژی قومی نیست

مسعود فیوضات

آقای حمید رضا جلایی پور یکی از چهره‌های درخشان جریان اصلاح طلب و یکی از سینه‌چاکان دموکراتیزه کردن سیستم سیاسی کشور، طی گفتگویی صریح و بی‌پرده با نشریهٔ دانشجویی **سس** اذعان داشته‌اند: «تأکید بر هویت قومی و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی، یک نوع ناسیونالیزم افراطی است که در برابر جامعهٔ مدنی قرار می‌گیرد و اگر هم یک روز این جریان موفق شود یک جامعه توده‌ای و فاشیستی به نمایش می‌گذارند...»^۱ همچنین ایشان در جای دیگری می‌گویند: «شما گرفتار ناسیونالیزم قومی هستید و من در این مورد شکی ندارم...»^۲.

بی‌شک تکیه بر ایدئولوژی‌هایی که وارداتی بوده و یا توسط محافل یا جریان‌های بخصوص و جدا از حرکت تودهٔ مردم ساخته و پرداخته می‌شوند، قابل دفاع نبوده و از آن سودی برای تأمین منافع مردم و مصالح بدست نخواهد آمد. طرفداران اندیشهٔ مارکسیزم - لنینیسم که براساس بینش انترناسیونالیستی، این ایده را متعلق بر همه ملل دنیا می‌دانند اگر در عمل می‌توانستند تفکر خود را با خصوصیات و ریشه‌های ملی، اجتماعی و فرهنگی کشورهایی مانند ایران با ظرافت پیوند بزنند شاید سرنوشت جریانات چپ در دنیا به گونه دیگری ترسیم می‌شد. صرفنظر از اینکه ایدئولوژی نامبرده دارای مکانیزم‌های قومی برای ایجاد ارتباط و جلب حمایت مردمی می‌باشد یا نمی‌باشد.

ناسیونالیزم در آغاز تکوین و رشد نظام سرمایه‌داری به عنوان جریانی پیشرو با طرح ایده‌های مترقی و مثبت جهت اصلاح و دگرگونی ساختار عقب‌مانده و سنتی کشورها نقش فعالی را تا اواسط قرن گذشته میلادی بازی نمود. بسیاری از جنبش‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی در دوران یاد شده با تکیه بر ناسیونالیزم به عنوان ایدئولوژی بورژوازی ملی، مبارزه خود را تحکیم می‌بخشیدند. اما با رشد و تکامل نظام سرمایه‌داری جهانی، ناسیونالیزم دیگر ابزارهای فعال و مثبت خود را به تمامی در اختیار نداشت و در برخی کشورها با گرایش افراطی و فاشیستی به شووتیسم مبدل گردید که نمونه بارز آنرا ملت‌های دنیا در آلمان، ایتالیا و ژاپن در قرن بیستم به عیان مشاهده کردند.

در ایران پس از تصمیم امپریالیسم انگلستان دایر بر تغییر نظام سیاسی عقب‌مانده قاجاری و ایجاد سیستمی متمرکز جهت تأمین خواستها و اهداف سیاسی و اقتصادی استعمار، بنیان حکومت به ظاهر ملی و ناسیونالیستی رضاخان با شعارها و اقدامات فریبنده و اصلاحی گذارده شد. ایدئولوژی وارد شده و سپس مونتاز شده توسط کارخانه آریایی نشان پهلوی، اول با تکیه بر انکار و طرد آثار تمدن‌های قبل از هخامنشیان و به تبع آن ستیز و ضدیت با زبان، فرهنگ و

دستاوردهای معنوی ملل غیرفارس زبان ایران بخصوص ترکان، عرصه جدیدی را از وجود یک حکومت تمرکزگرا و سرکوبگر فرهنگی و مدنی با ظاهری زیبا و فریبنده و با شعارهای ناسیونالیستی آریایی به نمایش گذاشت. عرصه‌ای که ماهیتاً با تحولات همسایه شمالی کاملاً متفاوت بود. چنانکه دولت نوبنیاد بلشویک شوروی هم در شناسایی ماهیت حقیقی آن دچار اشتباه گردیده و دولت پهلوی را به مثابه یک دولت ملی ارزیابی نمود.^۲

دستاورد پنجاه و دو ساله حاکمیت پهلوی‌ها که بر پایه ایدئولوژی شوونیستی فارس‌مدارانه بنیان گذارده شده بود، حاصلی جز تحمیل ستم ملی لجام گسیخته در تمامی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای مردمان غیرفارس زبان به بار نیاورد. رخداد جنبشهای دمکراتیک در آذربایجان و کردستان طی سالهای ۲۵-۱۳۲۴ نتیجه طبیعی سیاستها و روشهای اعمال شده در آن دوره بود. پس از آن هم سیاست یکسان‌سازی قومی و حذف تدریجی فرهنگهای غیرفارس با شیوه‌ها و انحاء مخنلف ادامه یافت. توهین و تحقیر آشکار از طریق جوکها و اجرای برنامه‌هایی در قالب مجالس شادی و نمایش آن از طریق رادیو و تلویزیون، تحریف تاریخ، تغییر نامهای اصیل جغرافیایی شهرها و روستاها و رودها و کوهها، اعمال فشار از طریق آموزش و پرورش به معلمین و شاگردان جهت گردن نهادن به فرهنگ حاکم و دور انداختن فرهنگهای محکوم، تعریف و رواج واژه خرده فرهنگ برای تحقیر فرهنگهای غنی متنوع، انکار کلیه مظاهر هنری و ادبی و دستاوردهای معنوی مردمان فرهنگهای غیرفارس زبان مانند موسیقی، شعر، گنجینه‌های فولکلوریک و ادبیات شفاهی مردم و ادبیات کلاسیک، جلوگیری از توسعه اجتماعی- اقتصادی استانهای دارای مردمان غیرفارس زبان با روشهای سیستماتیک و تحمیل محرومیت و فقر اقتصادی و در نتیجه ایجاد زمینه جهت مهاجرت‌های انبوه به پایتخت و سایر شهرهای بزرگ، چنانکه در حال حاضر جمعیتی حدود ۵ الی ۶ میلیون در تهران بزرگ و شهرکهای اقماری که از ترکها مسکون بوده (تعبیر دومین شهر بزرگ ترک‌نشین بعد از استانبول در دنیا) و جمعیت دو میلیونی شهرکهای محروم جاده ساوه با فجیعترین وضعیت زندگی زیر خط فقر از آذربایجانیهایی گریخته از بیکاری و بی‌نانی و بی‌مسکنی تشکیل می‌دهند. حالا باید از آقای جلایی‌پور و امثال ایشان پرسید که آیا به نظر شما اعمال کنندگان ستم ملی به مردمان غیرفارس زبان کشورمان گرفتار ایدئولوژی قومی (آنها از نوع بیمارگونه) هستند یا کسانی که بصورت بسیار طبیعی از حق خدادادی مردمشان برای برخورداری از آزادی فرهنگی و زبانی دفاع کرده و خواستار رفع هرگونه ظلم و ستم ملی و تبعیض‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به مردمشان هستند؟ آیا وحشی‌گری لجام گسیخته شوونیستی (مانند رژیم پهلوی) باعث بروز ناسیونالیسم افراطی در همه انواع آن می‌گردد یا اندیشه‌های صلح‌جویانه، عدالتخواهانه، همزیستی‌گرایانه و حق‌طلبانه مردمی مظلوم و ستم‌دیده و تشنه آزادی؟!

لازم است آقای جلایی پور مدرکی را ارایه فرمایند تا روشن گردد که مثلاً آذربایجانیه کد امیک از روشهای زورمدارانه و غیرانسانی را برای حذف هویت ملی، انکار فرهنگ، تحقیر و ترور شخصیت دیگر هموطنان غیر ترک کشورمان بکار بسته اند و یا در چه مواردی وحدت ملی، تمامیت ارضی و آرامش کشورمان را خدشه دار کرده اند که شما آنها را متهم به گرفتاری به یک ایدئولوژی قومی می کنید؟ دفاع از مشخصه های فرهنگی، تلاش در جهت احیاء هویت حقیقی ملی، مبارزه در راه نفی هرگونه ستم و بی عدالتی حق مسلم هر یک از اقوام و ملیتهای متنوع ایرانی می باشد. حقی که به لحاظ دینی قرآن کریم بر آن صحنه نهاده و تنوع مردمان را از آیات الهی بر شمرده، به لحاظ حقوق بین المللی منشور جهانی حقوق بشر بر آن تاکید کرده، به لحاظ حقوق داخلی هم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۳ و ۱۵ و ۱۹ آنرا منعکس نموده و نهایتاً اینکه عقل و منطق و عرف هم آنرا تایید می کند.

بنابراین جناب آقای جلایی پور بهتر است ایدئولوژیهای قومی را در جایی دیگر جستجو کنند نه در میان آذربایجانیهها. حس هویت جویی و بازگشت و شناخت خویشتن، حس فطری و طبیعی بوده و یک ایدئولوژی وارداتی یا مصنوعی توسط گروه یا جریانی خاص نمی باشد. اولین رشته های تعلق و عشق به زبان مادری، فرهنگ، زادگاه و هویت در آغوش مادری که از او شیر می خوریم و زبان مادری را فرا می گیریم در جانمان تنیده می شود و همگام با رشد فیزیکی انسان، این عشق و تعلق تکامل یافته و حس هویت جویی را شکل می دهد که این حس انسانی هیچ ارتباطی به ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی ندارد.

از کسانی همچون آقای جلایی پور که ادعای اصلاح طلبی و مردم سالاری دارند انتظار می رود ذهنی فعالتر و اندیشه ای ژرفتر برای درک چنین پدیده هایی داشته و به درستی آنرا ارزیابی نمایند نه اینکه با تکرار سنت مارک زنی، اعتقادشان را به یک تفکر ناقص و یک بعدی مردم سالارانه و پلورالیستی گونه، نشان دهند. تفکری که دموکراسی و تنوع گرایی را برای قسمتهای خاص از کشورمان و در یک محدوده تعیین شده خواهان است تکرار کنند.

پی نویس:

۱- نشریه دانشجویی سس شماره سوم، بهمن ۷۹، صفحه ۷

۲- همانجا، صفحه ۸

۳- "گذشته چراغ راه آینده است"، نشر جامی، صفحه ۵۸